



شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶

واژگان کلیدی

- نظامی
- رنگ
- حکایت
- هفت پیکر

بررسی رنگ در حکایتهای هفت پیکر نظامی

دکتر زرین تاج واردی *

استادیار دانشگاه شیراز

آزاده مختارنامه **

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

آثار نظامی از زوایای مختلف درخور توجه است. نظامی در هفت پیکر، نگاه ویژه و خاصی به مقوله رنگ دارد. در حکایتهایی که در هفت پیکر مطرح می شود می توان به ارتباط زیبای میان رنگهای هر گنبد و محتوای حکایات دست یافت. بررسی هر حکایت با ابعاد روان شناسی رنگ مورد نظر، بسیار جلب نظر می کند؛ همچنین ارتباط میان سیاره و اقلیم مورد نظر نیز قابل تأمل است. در این پژوهش سعی شده است هفت رنگ مطرح شده در هفت پیکر که هر کدام متعلق به یکی از گنبدهای هفتگانه می باشد، مورد بررسی قرار گیرند و ارتباط این رنگها با حکایتهای مطرح شده در هر گنبد، بررسی شود.

zvaredi@roz.shirazu.ac.ir *

azadehn2388@yahoo.com **

نشانی پست الکترونیکی نویسندگان:

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۳/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱/۱۸

مقدمه

از جمله آثار نظامی، «بهرامنامه» یا «هفت پیکر» یا «هفت گنبد» است که شاعر به سال ۵۹۳ ه. ق. به نام علاءالدین کرپ ارسلان، پادشاه مراغه، ساخته و به وی تقدیم داشته است. این منظومه راجع به داستان بهرام گور بهرام پنجم ساسانی (۴۲۰-۴۳۸ میلادی) و از قصص معروف دوره ساسانی است (صفا، ۱۳۷۹: ۳۱۷).

در این منظومه نخست به سرگذشت بهرام و داستان وی با هفت دختر از پادشاهان هفت اقلیم اشاره شده است. بهرام هر روز از روزهای هفته با یکی از این شاهزادگان در گنبدی به رنگ خاص به سر می‌برد و هر یک از آنان حکایتهای غریبی را برای وی نقل می‌کنند. در حکایتهایی که در هفت گنبد مطرح می‌شود، ارتباط زیبایی میان حکایتها و رنگ گنبدها و سیارات منسوب به آن، به چشم می‌خورد. در پایان، نظامی پریشانی اوضاع و ناپدید شدن بهرام را در غار شرح می‌دهد.

۱- رنگ سیاه در هفت پیکر

رنگ سیاه رنگ عزا و اندوه است و باورهای بسیاری درباره این رنگ وجود دارد. «سیاه، تیره‌ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنی «نه» بوده و نقطه مقابل آن «بله» رنگ سفید است. سفید به صفحه خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد (لوشر، ۱۳۷۳: ۹۷).

از نظر روان‌شناسان «رنگ سیاه ایجاد غرور و در عین حال کدورت روحی می‌کند. سیاه رنگ غم است، رنگ اندوه است، رنگ سیاه در عزاداری برای این مورد استفاده قرار می‌گیرد که به عنوان نمادی، غم را همیشه در درون انسان حفظ می‌کند (فرزان، ۱۳۷۵: ۴۵).

«رنگ سیاه، نشانه ناخودآگاهی کامل است، رنگ عزا و ظلمت. در اروپا سیاه رنگی منفی به حساب می‌آید و نباید ابتدا به ساکن به طور مثبت در رؤیا تعبیر شود. شخص



سیاهپوش، خانه شوم، مار سیاه، همه نشانه‌های تاریک و بدون امید هستند. در کلیسا جشن مردگان تحت لوای رنگ سیاه برگزار می‌شود.» (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۴)

رنگ سیاه در اساطیر، در بسیاری از موارد، نماد پلیدی‌ها و نیروهای شر و اهریمن و دیوان و جادو است، چنانکه برای نشان دادن پلیدی موجودات اساطیری از رنگ سیاه استفاده می‌کنند.

شیطان نیز به روایتی، دارای دُمی بلند، شبیه دُم شیر است و دو شاخ در سر شیطان وجود دارد، که به روایتی هنگام سقوط از آسمان این شاخ به وجود آمده است و بدنش سیاه و عریان است (فرهنگ خواه، ۱۳۷۶: ۲۳).

در کتاب *تاریخ ادیان* چنین آمده که در میان اقوام بدوی، جادوها و طلسماتی رایج بوده است که به آنها جادوی سیاه گفته می‌شده است و مردم از این جادوها بسیار در بیم و هراس بوده‌اند، چون جادوگران حتی از نقاط دور نیز می‌توانستند افراد را هدف جادوهای مرگبار خود قرار دهند (رضی، ۱۳۴۵: ۹۲۳).

با توجه به ویژگیهای ذکر شده برای این رنگ، به بررسی حکایت مطرح شده در گنبد سیاه می‌پردازیم. در *هفت پیکر نظامی*، بهرام گور، هر روز از روزهای هفته را در گنبدی به رنگ خاص به سر می‌برد. اولین روز هفته، یعنی روز شنبه متعلق به گنبد سیاه بوده و بانوی آن گنبد، بانوی هند است.

در داستانی که شب اول در گنبد سیاه بیان می‌شود چنین آمده است که ملکی عادل از میهمانان پذیرایی می‌کرده است و برای دانستن علت سیاهپوشی یکی از میهمانان راهی شهر مدھوشان می‌گردد و در این مسیر وقایع جادویی بسیاری برای وی اتفاق می‌افتد و در آنجا با بانوی شهر آشنا می‌شود و، به علت طمعی که به وی داشته، در شب سوم از آنجا اخراج می‌شود و به همین دلیل سیاهپوش می‌شود.

«از دیدگاه روان‌شناسی، رازی که نباید به کسی گفت، دیواری است که دنیای درون را از جهان بیرون جدا می‌کند، بریدن از دنیای بیرون به تمرکز نیروهای روانی بر درون راه می‌گشاید که دستاورد آن رسیدن به سطوح بیشتری از آگاهی است. شاه گنبد سیاه را

پرنده‌ای به اوج آسمان می‌رساند و دروازه‌های باغی را به رویش می‌گشاید که در آن صورت نمادین آنیما (Anima mundi) با همه ویژگیهای غریزی و زیستی خود فرمان می‌راند... جالب اینجاست که این ناخودآگاهی مادینه نه تنها نسبت به ساحت خودآگاهی فروتر نیست، بلکه بر فراز آن می‌زید و شاه باید برای فراچنگ کشیدنش به آسمان و بلندترین باغ جهان برسد و از عروج انسان از ناآگاهی به آگاهی، استعاره‌ای زیبا بیافریند.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۰)

نظامی برای نشان دادن جهل و نادانی از رنگ سیاه استفاده می‌کند و فهم و آگاهی را با رنگ سپید و روشنی بیان می‌کند. ابوریحان بیرونی درباره ارتباط جهل و تاریکی در تحقیق ماله‌نهد می‌گوید: «دانایی است که این طبیعت را بر خاک می‌افکند و نفس را از ظلام جلای می‌بخشد چون جلای خورشید از کسوف یا ابر.» (بیرونی، بی‌تا: ۵۰) همچنین در این ابیات نیز نظامی از رنگ سیاه برای توصیف نادانی بهره برده است:

ترکیم را درین حبش نخرند
لاجرم دوغبای خوش نخورند
(نظامی، ۱۳۷۶: ۴۹)

منظور شاعر عدم درک خوبی و حسن وی است.

ز شب بدخواه تو تاریک دین‌تر
ز ماه نو، دلت باریک بین‌تر
(نظامی، ۱۳۷۸: ۶۹)

ارتباط میان رنگ گنبد سیاه و حکایت روایت شده در آن، بسیار قابل تأمل است. اعمال جادویی بسیاری نیز در این حکایت به چشم می‌خورد که ارتباط آن با رنگ این گنبد جالب به نظر می‌رسد. همچنین در این داستان، عاشق از وصال محبوب بی‌نصیب می‌ماند و از سوگ دوری او، رنگ سیاه را انتخاب می‌کند؛ در حالی که در داستانهای روایت شده در دیگر گنبدها، بیشتر عاشقان در پایان حکایت به وصال محبوب می‌رسند. در پایان این داستان نیز قهرمان آن با ابهامی تاریک مواجه است و نمی‌داند که چه آینده‌ای در انتظار اوست؛ این ابهام با رنگ سیاه متناسب است.

در هفت پیکر نظامی درسهای اخلاقی نیز به چشم می‌خورد مثلاً در گنبد سیاه، حکایتی که بانوی هند روایت می‌کند حاوی پیام قناعت است:

به قناعت کسی که شاد بود تا بود، محتشم نهاد بود
وان که با آرزو کند خویشی اوفتد عاقبت به درویشی
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۶۹)

بنابر این رنگ سیاه با کنار گذاردن امیال دنیوی و قناعت ارتباط دارد؛ در *اوراد الاحباب* چنین آمده است. «پس لایق ترین رنگها مر فقیر را رنگ سیاه است که اشارت به استهلاک جمله رنگهاست در وی. چنان که مقام فقر اشارت به استهلاک حقیقت فقر است به وساطت انواع تجلیات الهی، غیبی و شهادتی (باخرزی، ۱۳۴۵: ۳۸).

۱-۱- ارتباط رنگ سیاه و سیاره کیوان و روز شنبه

سیاره منسوب به گنبد سیاه کیوان است و نظامی با توصیفات زیبایی، به سیاهی و نحوست رنگ این سیاره اشاره کرده است .

تاج کیوان چو بوسه زد قدمش در سواد عبیر شد علمش
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲)

رنگ سیاه با نحوست کیوان مرتبط است ریشه در نجوم بابلی و فرهنگ صابئیان «حران» دارد. صابئیان برای زحل معبدی به شکل شش ضلعی از سنگهای سیاه می‌ساختند و پرده‌های سیاه بر آن می‌آویختند و این سیاره را به صورت پیرمرد هندی سیه چرده نشان می‌دادند (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۴۱).

شواهدی دال بر سیاهی و منسوب به روز شنبه بودن کیوان موجود است؛ مثلاً بیرونی چنین می‌گوید: «زحل سرد و خشک و نحس و بزرگ و نر و به رنگ سیاه دلالت دارد و از روزها به روز شنبه منسوب است.» (بیرونی، ۱۳۱۸: ۳۶۹)

۱-۲- ارتباط رنگ سیاه و سرزمین هند

در اشعار نظامی ارتباط میان سیاهی و سرزمین هندوستان به چشم می‌خورد؛ نمونه‌هایی از آن در خسرو و شیرین به شرح زیر است:

گوش یابد، به یک فتح الهی فروشوید ز هندوستان سیاهی

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۶)

به قدر آنکه باد از زلف مشکین گهی هندوستان سازد، گهی چین

(همان: ۲۹)

در گنبد سیاه، بانوی روایت‌کننده حکایتها، بانوی هند است و در آن اعمال جادویی بسیاری به چشم می‌خورد که با انتخاب رنگ سیاه متناسب است.

ارتباط میان جادو و سرزمین هندوستان را در دیگر آثار چون شاهنامه می‌توان مشاهده نمود؛ مثلاً در داستان ضحاک، به ارتباط میان هندوستان و جادو برمی‌خوریم:

بگفتند کو سوی هندوستان بشد تا کند بند جادوستان

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۰)

همچنین ارتباط میان سیاره کیوان (زحل) و سرزمین هند را نیز می‌توان در آثار گذشته مشاهده نمود. چنانکه بیرونی می‌گوید: «زحل از جایگاهها به سردابها و ستوردانها و چاهها و بناهای کهن و ستورگاه گاو، خران، اسبها و فیل خانه‌ها؛ و از شهرها به سند و هند و زنگ و حبش و قبط و آن سیاهان که میان مغرب و جنوبند و یمن و عرب؛ و از معدنها، به ریمهن و زاک و سنگهایی که سخت بود و از گدازنده‌ها به اسرب دلالت دارد.» (بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۷۳)

۲- نگاهی به رنگ زرد در هفت پیکر

رنگ زرد رنگ مقدسی است و در میان ملل مختلف باورها و عقاید بسیاری درباره آن وجود دارد.

«زرد در اساطیر با رنگ زرین ایزدی پیوسته است. رنگ زرد، رنگی درخشان و نشانه ایزدان است. در مکزیک زرد نشانه (xipe total) «خدای بارانهای بهاری و زرگران» بود. کاهنان در جشنهای بزرگداشت بهار جامه‌ای از پوست انسان در بر می‌کردند که همچون گیاهان سوخته در آفتاب، زرین بود و باز شده از انسانهایی که برای جلب حمایت آن خدایان قربانی می‌شدند. در مقابر مصریان، زرد نماد خورشید و خدایان است.

رنگ جامه خدایان و الهه‌ها، روحانیان، امپراطورها و ...، که همگی دارای مفهومی مذهبی هستند، رنگ زرد است. در مصر باستان، رنگهایی که با پسر رع (ra['])، خدای خورشید، پیوندی نزدیک داشتند عبارت از زرد و طلایی بودند.

در خاور زمین وجه مشخصه آیین برهمنایی مذهب هندو، رنگهای زرد و طلایی هستند که از دیرباز رنگهای مقدسی به شمار می‌رفتند. بودا به هنگام نیایش خدای بلندمرتبه خود، پیرانهایی به رنگ زرد می‌پوشید، کنفسیوس نیز همیشه زرد می‌پوشید.» (سان، ۱۳۷۸: ۱۱۵-۱۱۶)

«اهورامزدا (اورمزد در متون بعدی) به معنی «سرور دانا» نامی است که زرتشتیان به «خدا» لقب داده‌اند. چنانکه از ویژگی او برمی‌آید، اورمزد کسی است که نه فریب می‌خورد و نه می‌فریبد، این سرور، بخشنده و خیر مطلق است. عباراتی که او با آنها توصیف شده است غالباً با طبیعت ارتباط دارند. او جامه‌ای مزین به ستارگان در بر دارد. زیباترین شکل‌های او شکل خورشید بر آسمان و روشنی بر زمین است (هینلز، ۱۳۷۵: ۷۰).

رنگ زرد از نظر کاربرد، رنگ روشنی و دانایی است. «پرتوهای زرد جهت بیداری ذهنی والا، الهام گرفتن و سرور بسیار مؤثر است. توانایی منطقی و خود کنترلی را برای رسیدن به روشن بینی تقویت می‌کند.» (هانت، ۱۳۷۸: ۷۳) گوتته درباره رنگ زرد می‌گوید: «رنگ زرد، دارای گرمای خاص خورشیدی و روشن و نافذ می‌باشد؛ رنگ زرد شهود است و دل آگاهی.» (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۴) با توجه به ویژگیهای ذکر شده برای این رنگ که روشنی و آگاهی است، به بررسی حکایت مطرح در گنبد زرد می‌پردازیم.

در هفت پیکر نظامی، گنبد زرد رنگ مربوط به روز یکشنبه و سیاره خورشید است. حکایت شاهزاده اقلیم دوم، ترسی عمیق را بیان می‌نماید به طوری که پادشاه از ترس خوشبخت نشدن و سخن‌چینی پیرزنی در بارگاه، همسری اختیار نمی‌کند و کنیز نیز به دلیل اینکه در سرزمین وی هر زنی ازدواج می‌کرده هنگام زایمان جانش را از دست می‌داده حاضر به ازدواج نمی‌شود. اما پس از بیان داستان سلیمان و بلقیس، هر دو به این نتیجه می‌رسند که اگر بین هر دو صداقت باشد، مشکلات از پیش راه برداشته می‌شود و به وصال هم می‌رسند. و پیام این حکایت چنین است:

راست گفتن چو در حریم خدای آفت از دست برد و رنج از پای
به که ما نیز راستی سازیم تیر بر صید راست اندازیم
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

بنابراین رنگ زرد نشان دهنده صداقت و راستی است و انتخاب آن در این حکایت، گویای پیام مطرح شده، یعنی راستی، می‌باشد.

حال گنبد زرد را از دیدگاه روان‌شناسی یونگ مورد بررسی قرار می‌دهیم. «در گنبد زرد، که گنبد آفتاب و سرزمین روم است هنوز تنش میان درون و بیرون، راه سازگاری و آشتی را بر بهرام می‌بندد و شاه سیاه پوش و رانده شده از بهشت، که هنوز با آنیما و سرشت سرکش آن دست و پنجه نرم می‌کند، سوئه ستیزنده این حوای درون را بر همه زنان شبستان خویش باز می‌تاباند... بهرام در قالب داستان «سلیمان و بلقیس» با این آنیمای کژتاب و یا به گفته زیبای نظامی «آشکارا ستیز پنهان دوست» آشتی می‌کند، با آن می‌آمیزد و آن را در فرمان می‌گیرد.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۱)

نکته دیگری که در گنبد زرد بسیار به چشم می‌خورد استفاده از کلماتی چون نور، آفتاب، چراغ، شمع و آتش در توصیفات است که همه از مصادیق رنگ زرد هستند و پس از تأمل در این توصیفات به دقت شاعر پی می‌بریم مثلاً نظامی بهرام را چنین توصیف می‌کند:

روز یکشنبه آن چراغ جهان زیر زر شد چو آفتاب نهان

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۸۲)

همچنین وی در توصیف معشوق از نور، چراغ، شمع و آفتاب، که همه از مصادیق رنگ زردند، استفاده بسیار می‌برد:

آفتابی به عالم افروزی خوب چون نوبهار نوروژی

(همان: ۱۸۳)

در میانه کنیزکی چو پری برده نور از ستاره سحری

(همان: ۱۸۵)

باز پرسیدش آن چراغ وجود کای جمال تو دیده را مقصود

(همان: ۱۸۹)

همچنین توجه پادشاه به کنیزان را این گونه بیان می‌کند:

هرکه را چون چراغ بنوازد باز چون شمع سر بیندازد

(همان: ۱۹۱)

و یا در هنگام بداندیشی پیرزن نسبت به کنیزک چنین آمده است:

رخنه در مهد آفتاب کنم قلعه ماه را خراب کنم

(همان: ۱۹۳)

سرانجام کنیز از شاه علت محبت آغازین و پس از آن بی توجهی را جویا می‌شود و به وی می‌گوید:

صبح وارم چو دادی اول نوش از چه گشتی چو شام سرکه فروش؟

(همان: ۱۹۴)

و شاه جواب می‌دهد:

آتشی از تو بود در دل من پیرزن در میانه دودافکن

چون شدی شمع وار با من راست دود دودافکن از میان برخاست

کافتاب من از حمل شد شاد کی ز بردالعجوزم آید یـاد

(همان: ۱۹۶)

۲-۱- ارتباط رنگ زرد و روز یکشنبه و سیاره خورشید

گنبد زرد منسوب به روز یکشنبه و سیاره خورشید است:

روز یکشنبه آن چراغ جهان ریز زر شد چو آفتاب نهران

جام زر برگرفت چون جمشید تاج زر برنهاد چون خورشید

(همان: ص ۱۸۲)

«ارتباط روز یکشنبه با خورشید که هنوز هم در نام «Sunday» انگلیسی و «sontage» آلمانی باقی مانده است، و نیز ارتباط خورشید با طلا و رنگ زرد، ریشه در حکمت باستان، بخصوص حرانیان، دارد که معبد خورشید را به شکل چهارگوش و رنگ طلایی می ساخته و دیوار پوشهای آن زرد رنگ یا ساخته شده از پارچه های زربفت بود.» (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۴۲)

۳- نگاهی به رنگ سبز در هفت پیکر

سبز رنگ معنویت و آرامش است. بررسی این رنگ از نظر روان شناسی و آداب و رسوم و عقاید و همچنین مذهب اهمیت بسیاری دارد. سبز از نظر روان شناسی این گونه تفسیر می شود. «سبز نشانه احساس آسایش و تسلی است. رنگ سبز رنگ فونکسیون مربوط به حواس است برای همین وقتی در رویدادهای رؤیا، رنگ سبز حاکم است یعنی در زندگی خود آگاه از حواس به طور ناکافی بهره برداری می شود و فرد از روی وجوه ساده و روزمره زندگی به آسانی عبور می کند.» (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۳) «به نظر کاندنیسکی رنگ سبز مطلق، آرام بخش ترین رنگهاست. این رنگ هیچ انعکاسی موجی حاوی شادی و رنج یا ترس ندارد و به هیچ طرفی در حرکت نیست بلکه آرام و ساکن و راضی از خود است.» (ریوفراری، ۱۳۷۱: ۹۸)

هانت دربارهٔ این رنگ می‌گوید: «سبز، رنگ طبیعت، رنگ نیروی تعادل، رنگ پیشرفت ذهنی و بدنی است. سبز نشان هماهنگی و اثر خوشایند به دستگاه عصبی است. پس معنای دقیق آن کلمات زیبای گفته شده در آیه ۲۳ زبور «او مرا آفریده تا در مزارع سبز و کنار آبهای آرام زندگی کنم» یعنی در زمین سکونت گزینم، همین است. فلسفهٔ هند، سبز را به آبهای زمین مربوط می‌کند.» سبز ارتعاش افکار ما را موزون نگه داشته و به ما آرامش می‌دهد (هانت، ۱۳۷۸: ۸۱).

سبز، رنگ ایمان و توکل است. «رنگ سبز بیانگر جدایی، ایمان، عشق، عقیدهٔ دینی، توکل، ابدیت، فعالیت، لطافت، تقدس، معنویت و غرور است. و نشانهٔ طراوت و تازگی تحرک و انرژی، آرامش و روشنی رضایت و امیدواری بهار و دانش و خوشحالی و لذت است.» (احمدیان، ۱۳۸۱: ۶۶)

با توجه به ویژگیهای ذکر شده برای این رنگ یعنی توکل و امیدواری، به بررسی حکایت مطرح در گنبد سبز می‌پردازیم. در هفت پیکر، گنبد سبز مربوط به روز دوشنبه و سیارهٔ ماه است. داستان مربوط به این گنبد، داستان دو تن به نام بشر و ملیخاست. بشر مردی پرهیزگار است که هنگام عبور از جایی، زنی زیبارو را می‌بیند و برای اینکه گناه نکند به سفر می‌رود. در سفر خود با مردی به نام ملیخا همراه می‌شود که شخصی مغرور است. بین آن دو گفتگویی صورت می‌گیرد که در آن میان، بشر بیشتر به خواست خداوند تأکید می‌کند و ملیخا به قوانین علمی پایبند می‌باشد. بشر به دیدهٔ مثبت به مسائل می‌نگرد ولی ملیخا دیدگاه معکوس دارد، سرانجام ملیخا جان خود را در سفر از دست می‌دهد و بشر برای حفظ امانت، وسایل او را به همسرش می‌رساند و هنگامی که همسر ملیخا را می‌بیند، پی می‌برد که وی همان زنی است که به خاطر وی راه سفر را پیموده است و سرانجام به وصال وی می‌رسد.

«گنبد سبز، گنبد ماه است و ماه که از خود نوری ندارد و برای روشن شدن به نور خورشید وابسته است، نمادی است از قلمرو ناخودآگاهی. نازیری، شاهزاده بانوی سرزمین خوارزم، در این گنبد برای بهرام داستانی از «ماه تمام در ابر سیاه پیچیده‌ای می‌گوید که

چون ماه عرفانی «عقل سرخ» از دسترس عقل بوالفضول به دور است و ملیخای آسمان فرهنگ»- یکی از قهرمانان قصه - که جز به بیرون نمی‌نگرد، از سفر به دنیای درون و پرده برگرفتن از تاریکیهای آن ناتوان است.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۲)

در این داستان، رنگ سبز نماد مثبت‌اندیشی و اتکا به خداوند و پرهیز از تکبر است. چنانکه در گفتگویی که میان بشر و ملیخا صورت می‌گیرد، بشر دربارهٔ توکل چنین می‌گوید:

تو بدان غرقه‌ای و من رستم که تو شاکر نه‌ای و من هستم
تو که دام بهایمش خواندی چون بهایم به دام در ماندی
من به نیکی بر او گمان بردم نیک من، نیک بود و جان بردم
(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۰۹)

ارتباط زیبایی میان گنبد سبز و توکل و تسلیم به چشم می‌خورد؛ چنانکه بشر وقتی روی معشوق را می‌بیند، مانند قهرمان داستان در گنبد قرمز، جنبهٔ فعال از خود نشان نمی‌دهد، بلکه به خدا توکل می‌کند و راهی سفر می‌شود و سرانجام در پایان حکایت به وصال معشوق می‌رسد.

اینک به بررسی واژه سبز در این حکایت می‌پردازیم.

«در آغاز داستان «گنبد سبز» برای آمادگی ذهن خواننده و تقویت فضای شعر در پنج

بیت آغازین، مکرر کلمهٔ «سبز» تکرار شده است.

چون که روز دوشنبه آمد شاه چتر سرسبز برکشید به ماه
شد برافروخته چو سبز چراغ سبز در سبز چون فرشتهٔ باغ
رخت را سوی سبز گنبد برد دل به شادی و خرمی بسپرد
چون برین سبزهٔ زمرد وار باغ انجم فشانند برگ بهار
زان خردمند سرو سبز آرنگ خواست تا از شکر گشاید تنگ

(همان: ۱۹۷)

البته مقوله «تکرار» مربوط به هماهنگی اصوات می‌شود. تکرار خود قافیه در «گنبد سوم» به ندرت در بعضی ابیات دیده می‌شود و این از محاسن شعر نظامی و نشان از طبع توانا و نیرومند وی دارد.» (واردی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

نظامی در گنبد سبز، بانوی اقلیم سوم را به خردمندی توصیف می‌کند و چنین می‌گوید:

زان خردمند سرو سبز آرنگ خواست تا از شکر گشاید تنگ

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۹۷)

چنانکه دیده می‌شود در ابیات نظامی رنگ سبز، گاهی نشانگر خرد و نمادی از فرد بصیر و داناست. در میان تمدنها نیز گاهی نشانه‌هایی از این باور دیده می‌شود، مثلاً در رمزهای زنانه جان چنین آمده است: «در همه تمدنها از آغاز پیدایش آنها، هاله سبزفام درختان را میمون و مبارک می‌شمردند، چنانکه لویی مقدس در پای بلوط بنی به داوری می‌نشست. رنگ سبز، ایضاً رنگ مار نیز هست. یعنی رنگ نوری است که از، یا بر «cakra» می‌تابد که در میان دو چشم جای گرفته و چشم سوم نام دارد و هنگامی که این cakra که موضوع حس ششم، یعنی شهود است، بیدار شود، مار کوچک سبزرنگ و نمادینی از آن بیرون می‌جهد. در دوران باستان، این اندام بصیرت و روشن بینی، نشانه برترین اقتدار بود. در تصاویر فراعنه مصر و شاهان بومی آمریکایی غالباً مار مقدس سبز رنگی از این چشم سوم بیرون جهیده است. رنگ سبز، رنگ ممتاز عصر رنسانس بوده است. بعضی از فلاسفه و کیمیاگران بر سفره سبزرنگی که رویش آب زلالی می‌گذاشتند، دست به کار می‌شدند و معمولاً در روزی که صورت فلکی مار برای انجام دادن کارهای سریشان مبارک و سعد بود و در آن روز تشعشعات سبزفام بعضی کرات و کواکب با تشعشعات مار سترگ کیهان مقارن می‌افتاد، به کیمیاگری می‌پرداختند. ظاهراً جامعه سبز آکادمی نشینان (اعضای آکادمی فرانسه) یادگاری است که از فضایل سری این رنگ به جا مانده است.» (دوبکور، ۱۳۷۳: ۱۱۹)

۳-۱- ارتباط رنگ سبز و سیاره ماه

در هفت پیکر نظامی، روز دوشنبه منسوب به سیاره ماه است.

ماه را در خط حمایل خویش داد سرسبزی از شمایل خویش

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲)

این بیت اشاره به معراج پیامبر (ص) و رنگ بخشیدن به سیارات دارد.

۴- رنگ قرمز در هفت پیکر

قرمز، رنگ عشق و زندگی است و باورهای متفاوتی درباره آن وجود داشته است. از نظر روان‌شناسان، قرمز، رنگی پویا و زنده است «قرمز یعنی محرک، اراده‌ای برای پیروزی و تمام شکلهای شور زندگی و قدرت، از تمایلات حسی گرفته تا تحولات انقلابی. انگیزه‌ای است برای فعالیت شدید، ورزش، پیکار، رقابت، شهوت جنسی و بارآوری تهور آمیز، قرمز یعنی «تأثیر اراده» یا «قدرت اراده». قرمز از لحاظ نمادی، شبیه به خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود، همچون شعله عید پنجاهه است که آتشی را در روح انسان شعله‌ور می‌سازد. نظیر خلق و خویی خونخوار و طبیعت مردانه است. ادراک حسی آن به صورت میل و اشتها ظاهر می‌شود.» (لوشر، ۱۳۷۳: ۸۷) «این رنگ، زندگی نوین و شروعی تازه را با خود به ارمغان می‌آورد. در مقایسه با سایر رنگها از انرژی عمده‌ای برخوردار است. نمایانگر قدرت ابتکار و اشتیاق به عمل، گرمی و هیجان و روحیه پیش‌روی است که موجب ترقی ما می‌شود. پشتکار، قدرت، استقامت و نیروی جسمانی از ویژگیهای خاص این رنگ محسوب می‌شوند.» (سان، ۱۳۷۸: ۶۰)

ریوفراری درباره این رنگ چنین می‌گوید: «قرمز، رنگی زنده و در عین حال پرنیرو و مصمم به نظر می‌رسد. تقریباً در همه‌جا معنای قدرت را القا می‌کند، زیرا با خون که نماد زندگی است، هم رنگ است. اهالی بومی «کاله دونیای جدید» بر دسته شمشیرشان همیشه یک پر قرمز که نشانگر قدرت و مردانگی است، نصب می‌کنند. اینها خدای خود

را توانا و پر قدرت می‌دانند و از او نیز بسیار خوف دارند و او را خدای سرخ می‌نامند. (ریوفراری، ۱۳۷۱: ۹۷).

اینک به بررسی ارتباط این رنگ و حکایت مطرح شده در گنبد قرمز می‌پردازیم. داستان گنبد قرمز چنین است که شاهزاده‌ای زیبا، خواستگاران خود را دچار طلسم می‌کرد و همگی بر سر عشق او جان می‌باختند. سرانجام جوانی از پیر غارنشین چگونگی طی مراحل وصال و کامیابی را می‌پرسد و پس از طی مراحل گوناگون، به وصال وی می‌رسد. رنگ سرخ در این حکایت مفهوم عشق و مرگ را نشان می‌دهد. نظامی با انتخاب رنگ قرمز، جنبه شورانگیز و فعال عشق را به معرض نمایش می‌گذارد. در این حکایت، شاهد عشق و خونریزی بسیار هستیم؛ چنانکه وان‌گوگ در نامه‌ای به برادرش تئو در سال ۱۸۸۸ می‌نویسد: «من کوشیده‌ام که با رنگ قرمز و سبز، شهوات و هوسهای بیمناک آدمی را تصویر کنم.» (دوبکور، ۱۳۷۳: ۱۲۵)

۴-۱- ارتباط گنبد سرخ و سیاره بهرام

در اشعار نظامی، سیاره منسوب به گنبد سرخ، بهرام است و روز منسوب به آن نیز سه‌شنبه:

از دگر روز هفته آن به بود	ناف هفته مگر سه شنبه بود
روز بهرام و رنگ بهرامی	شاه با هر دو کرده همانمی
سرخ در سرخ زیوری بر ساخت	صبحگه سوی سرخ گنبد تاخت

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۵)

«ارتباط سه شنبه با مریخ که در نام فرانسوی این روز (mavdi) یعنی روز مارس (مریخ) باقی مانده است، نیز با حکمت‌های گذشته حرانی و بابلی ارتباط دارد. در نزد صابئیان حران معبد بخصوص مریخ چهارگوشه و به رنگ سرخ بود و در جشن مریخ صابئیان لباس و تزئینات سرخ آلوده به خون به تن می‌کردند.» (احمد نژاد، ۱۳۶۹: ۴۳)

۵- رنگ آبی در هفت پیکر

رنگ آبی رنگ سکون و تعادل است. بررسیهای بسیاری درباره این رنگ در زمینه‌های روان‌شناسی و آداب و رسوم و مذهب صورت گرفته است. «آبی رنگی است صاف و روشن، باطراوت، آرام، شیرین، ساکت، تسلیم شونده، امیدوارکننده و اصولاً رنگ آبی یک رنگ مقدس است و در فرهنگ اسلامی چون آسمان به رنگ آبی است و جایگاه خدا و فرشته و موجودات پاک است، مورد تقدیس است. با توجه به آثار روانی رنگ آبی که در مواجهه با آن انسان احساس آرامش مطبوعی می‌کند، تماس مداوم با این رنگ حتی اگر در سطح وسیعی نیز باشد، ایجاد خستگی یا آثار سوء دیگری نمی‌کند؛ لذا می‌تواند در محیط کار یا زندگی مورد استفاده قرار گیرد (احمدیان، ۱۳۸۱: ۷۵). «مصریان باستان از ترکیبی آبی رنگ به عنوان نمادی از الوهیت، حقیقت و کمال استفاده می‌کردند. این ویژگیهای رنگ آبی، خصوصیات نمادینی بود که بعدها در تمثال مریم عذرا ظهور کرد. حتی امروزه در مراسم ازدواج اهالی انگلستان، آبی رنگی است آشنای همگان و جملات وزن‌داری: «چون نو باشد یا کهنه باشد، حتی اگر قرضی باشد، اونم باید آبی باشد.» همان مفاهیم عمیق و پرمعنایی را همراه دارد که مصریان عهد باستان به آن معتقد بودند.» (سان، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

«ماکس لوشر» (luscher) ابداع کننده روش آزمایش شخصیت و روان به وسیله رنگ، درباره آبی چنین می‌نویسد: «این رنگ نشان دهنده آرامش کامل است. اندیشیدن درباره این رنگ از یک تأثیر آرام‌بخش در سیستم اعصاب مرکزی برخوردار است. فشار خون، نبض و تنفس کاهش می‌یابد. در حالی که مکانیسم‌های خود - محافظ برای تجدید نیروی موجود زنده فعالیت می‌نمایند. رنگ آبی، به معنای آرامش است و از دیدگاه فیزیولوژیکی معنای خشنودی را می‌دهد، یعنی خشنودی وی از وضعیت آرامش همراه با لذت بردن از آن.

«شیلینگ» (shelling) آبی سیر را در اثرش نمادین به کار می‌برد و می‌گوید: «سکوت شرط لازم زیبایی بوده و همچون آرامش دریای متلاطم است.» رنگ آبی از نظر

سمبلیک شبیه به آب آرام، طبیعت زنانه و روشنی و درخشش یک کتاب خطی است. ادراک حسی آن طعم شیرینی دارد. این رنگ نمایانگر حقیقت و اعتماد، عشق و ایثار، تسلیم و فداکاری است. رنگ آبی مظهر ابدیت بی‌انتها (ازل) و نشانه سنت و ارزشهای پایدار بوده و لذا به ابدی کردن گذشته تمایل دارد (لوشر، ۱۳۷۳: ۷۸-۸۰).

با توجه به ویژگیهای ذکر شده برای این رنگ، به بررسی حکایت مطرح در گنبد آبی می‌پردازیم. «در هفت پیکر نظامی، روز چهارشنبه مربوط به گنبد پیروزه است. در این حکایت ماهان به دعوت دوستان خود شبی را به باده‌گساری می‌گذرانند، سپس به جهانی شگفت وارد می‌شود که در آن، به خاطر طمع‌ورزی و بی‌قیدی، دچار سردرگمی و آزار و اذیت غولان می‌شود و سرانجام با توبه کردن و راهنمایی خضر از آن بلاها رها می‌شود. گنبد پیروزه رنگ پنجم، گنبد جیوه و عطارد، یا نزدیک‌ترین سیاره به خورشید است. در اسطوره‌های یونان چهرهٔ کیمیاگرانهٔ مرکوریوس، خدای سوداگری و سخنوری، با سرشتی نیم خدا و نیم حیوان، آمیزه‌ای غریب از همه اضداد است و آشتی اضداد همان معنایی است که گنبد پنجم هم بر آن استوار است. ماهان قهرمان این داستان، چندین بار در چندین شب با ابلیس‌هایی به پیکر نور و راه‌دانی گمراه‌کننده روبه‌رو می‌شود؛ اضدادی که جای به یکدیگر می‌سپارند و در هم می‌آمیزند... پیر دانا که هم راه‌دان است و هم گمراه‌کننده، هم زندگی آفرین و هم مرگ آفرین، به پزشکی می‌ماند که در دستی دارو دارد و انگشتان دست دیگرش به زهر آغشته است. در اساطیر ایرانی سیمرغ، ویسپویش را، که درختی همه درمان است، می‌شناسد و با مرگ‌زایی درخت گز هم آشناست، نمادی است از همین کارکرد ناخودآگاهی جمعی.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۶)

در حکایت روایت شده در گنبد آبی در آخر داستان، به نقش خضر به عنوان منجی قهرمان داستان بر می‌خوریم که در این داستان پس از مراحل پیچ و خم‌دار، به تعادل‌نهایی که گویای رنگ آبی است می‌رسد. خضر علت‌رهایی و نجات ماهان را چنین می‌گوید:

نیت نیک توست کامد پیش می‌رساند تو را به خانه خویش

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۶۶)

و در فوائد رنگ ارزق چنین آمده است:

هرکه هم‌رنگ آسمان گردد آفتابش به قرص خوان گردد

(همان: ۲۶۷)

در این گنبد به نیت نیک اشاره شده است که باعث سعادت می‌شود. در فرهنگ سمبل‌ها، آبی به خدای خدایان ژوپیتر (مشتری) و همسرش جونو (Juno) منسوب است و رمز احساسات مذهبی و عصمت و تقدس محسوب می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

۶- رنگ صندلی

رنگ صندل‌گون قرمز کمرنگ است و تیره به رنگ خاک، زیرا خاک کمی به سرخی مایل است. در شعر شاعران بسیاری چون فردوسی و منوچهری و فرخی و ناصر خسرو به گیاه صندل اشاره شده است. در اشعار نظامی هم به رنگ و هم به بوی آن اشاره گردیده است.

گنبد صندلی رنگ، مربوط به سیاره مشتری است و به روز پنجشنبه منسوب است. و بانوی راوی آن، بانوی چین است که حکایت تقابل خیر و شر را روایت می‌کند و در پایان، خیر پیروز می‌شود و خیر به دلیل درخت صندل که به وی سعادت پادشاهی و نور چشم داد، جامه هم‌رنگ صندل به تن کرد. چنانکه نظامی می‌گوید:

صندل آسایش روان دارد بوی صندل نشان جان دارد

صندل سوده دردسر ببرد تب ز دل، تابش از جگر ببرد

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۹۱)

بررسی این داستان از دیدگاه روان‌شناسی یونگ چنین است: «گنبد ششم آوردگاه نبردی کارساز میان خیر و شر است که در سرشت نسبی خود تضادهایی را که بخشی از ساختار فعال دنیای تن و روان است باز می‌تاباند. شر یا شیطان و مفیستوفلس در

روانشناسی یونگ، وجه اهریمنی هر کارکرد روانی است که از فرمان قلمرو خودآگاه روان سرمی‌پیچد. شر یا همان کنش روان که از فرمان قلمرو خودآگاهی سرپیچیده است، برای براندازی بنیاد خیر از هیچ نیرنگی فرو نمی‌گذارد و چشمان خیر را که از تشنگی به جان آمده است، در برابر پیمانهای آب کور می‌کند. یعنی نیروی دیدن این جهان را از او می‌گیرد و چشم‌انداز دنیای درون را در برابرش می‌گشاید. بهرام رازمند گنبد پنجم، در پیکره خیر، نیروهای شر را که درون خود او جا دارند در فرمان می‌گیرد؛ بینادل و روشن ضمیر دوباره به جهان بیرون چشم می‌گشاید.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۸)

گنبد صندلی مربوط به بانوی چین است. با بررسی افسانه‌های چین با این حکایت می‌توان به وجوه مشترکی دست یافت. مثلاً شواهدی دال بر شفابخشی درختان نیز در میان افسانه‌های چین به چشم می‌خورد. «در بسیاری از افسانه‌های چینی، اعتقاد به وجود درختهای جادویی و معجزه‌گر در کرانه‌های دریای چین به چشم می‌خورد. در این افسانه‌ها درختهایی که در کرانه‌ها یا جزیره‌های دریای خاوری روئیده‌اند، زندگی، نیرو، تندرستی، طول عمر و حتی جاودانگی می‌بخشند (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۰).

۷ - نگاهی به رنگ سفید در هفت پیکر

رنگ سفید رنگ پاک، تقدس و عاری از آلودگی‌هاست. «از نظر معنوی، نور سفید تابش الهی کیهان است، نور آگاهی مسیح، نیروی والا، پاک کامل، نیروی شفابخش نخستین و سرچشمه زندگی است. هر فردی بازتاب شعور الهی را در سیستم کیهان کوچک خود دارد. نمونه‌ای از دستگاه کیهان بزرگ بیرونی چون میلیونها روح وجود دارد. پس میلیونها کیهان کوچک هم وجود دارد. وقتی در اوج آگاهی بشری، بازتاب نور کیهان الهی را در ارواح خود درک می‌کنیم، احساس می‌کنیم از همه آلودگیها دور می‌شویم و از تمامی زمینه‌های بیماری دور می‌گردیم. این تشخیص تنها زمانی که نور سفید خالص آگاهی را بشناسیم و تمام شرایط منفی را از آگاهی خود دور کنیم و در نتیجه بدنهای پایین‌تر ما هم

پاک شده باشند، ممکن می‌گردد. تمام سایه‌های بیماری، همراه با پاک شدن تمام سلولها، توسط شعله سفید نیروی درخشان، از بین می‌روند (هانت، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

«رنگ سفید، خاصیتی مثبت، تهییج کننده، نورانی، فضا دار، ظریف و لطیف دارد. این رنگ مظهر خلوص، عفت، پارسایی، عصمت، بی گناهی و حقیقت، و مهمتر از همه، صبح و پایان جنگ است. رنگ سفید معرف سکوت است نه محرک، در واقع نماد جوانی است (شهامت، ۱۳۸۰: ۴۲).

با توجه به ویژگیهای ذکر شده برای رنگ سفید، یعنی عصمت و خلوص، اینک به بررسی این رنگ در گنبد سفید می‌پردازیم.

در هفت پیکر روز آدینه، مربوط به گنبد سفید و منسوب به سیاره زهره است. داستان شاهزاده اقلیم هفتم چنین است: مردی پرهیزگار باغی داشت بسیار خرم، روزی صدای ساز و نوا از باغ خود می‌شنود و از روزن باغ می‌نگرد و می‌بیند کنیزکان ماه پیکر در آن به رقص مشغولند و زیبارویان او را اسیر می‌کنند، اما سرانجام متوجه می‌شوند که وی صاحب باغ است و ماهرویان، زیبارویی را به مرد پرهیزگار معرفی می‌کنند. این دو طالب وصال یکدیگر هستند، اما هر بار موانعی بر سر راهشان پیش می‌آید و زمانی به وصال هم می‌رسند که گناه را کنار می‌گذارند.

«با گذر از این گنبد، که هفتمین دایره سرنوشت بهرام است، سفر بهرام به دنیای درون که با دیدار سایه و سیاهی آغاز شده بود، با آمیزش او با نور و سپیدی به پایان می‌رسد. بهرام درون خود را می‌شناسد و نیروهای قلمرو ناخودآگاه روان خود را به سود سوئه خودآگاه آن در فرمان می‌گیرد و به کمال و تمامیت دست می‌یابد (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

بنابراین رنگ سفید، نماد پاکی و دوری از گناه است و نظامی با انتخاب این رنگ به نوعی حرکت از تاریکی به روشنی را نشان می‌دهد و در نهایت به رنگ سفید، که رنگ بی آلایشی و پاکی است، منجر می‌شود. «رنگ سفید در باور عبریان رمز شادی و طهارت است. در باور بومیان آمریکای مرکزی نشان صلح و سلامتی است. در باور مسیحیان نماد روح مظهر، شادی و پاکی و بکارت و زندگی مقدس است و در باور هندوان رمز شعور

ناب، تنویر خود، حرکت به بالا، تجلی و اشراق است.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۷۹-۹۰). چنانکه نظامی درباره دوری از رنگهای دنیوی و رسیدن به بی آلایشی و پاکی که گویای رنگ سفید است، چنین می گوید:

بر چنین رنگهای عاریه ساز چه نهی دل که داد باید باز؟
 غایبانی که روی بسته شدند از چنین رنگ و بوی رسته شدند
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۳۵۴)

نتیجه گیری

در هفت پیکر، توجه نظامی به ارتباط میان رنگهای هر گنبد از هفت گنبد با داستانهای روایت شده در آن، بسیار قابل تأمل است؛ چنانکه در داستانی که در گنبد سیاه روایت می شود، اعمال جادویی و فراق با انتخاب این رنگ متناسب است.

در حکایت گنبد زرد به خصلت صداقت میان عاشق و معشوق اشاره شده است که باز تناسب بسیار روشنی با رنگ انتخاب شده برای گنبد زرد دارد و در گنبد سبز به جنبه توکل و تسلیم در عشق اشاره شده است؛ چنانکه قهرمان داستان وقتی روی معشوق را می بیند، عملی از خود نشان نمی دهد و تسلیم فرمان حق می شود و سفر را آغاز می کند، در حالی که در حکایت روایت شده در گنبد قرمز عاشقان همه کمر همت می بندند و در طلب معشوق خون همه ریخته می شود تا اینکه جوان عاشق به خونخواهی از آنها قیام می نماید و به وصال می رسد. در این جا نظامی با انتخاب رنگ قرمز، جنبه شورانگیز و فعال عشق را به معرض نمایش می گذارد.

در حکایت روایت شده در گنبد آبی نیز با خضر به عنوان منجی قهرمان داستان روبه رو هستیم و قهرمان در این داستان پس از طی مراحل گوناگون، به تعادل نهایی که گویای رنگ آبی است می رسد و در گنبد صندلی، خیر و شر همواره در تقابلند و سرانجام در حکایت گنبد سفید آن گاه که دو عاشق گناه را کنار می گذارند، به وصال هم می رسند و دوری جستن از گناه و پاکی پیام گنبد سفید است. بنابراین رنگ در میان آثار

نظامی از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است و این مقوله، بسیار متناسب در جای جای حکایتها گنجانده شده است.

منابع

- اپلی، ارنست (۱۳۷۱) *رؤیا و تعبیر رؤیا*، تهران.
- احمدنژاد، کامل (۱۳۷۹) *تحلیل آثار نظامی*، تهران، علمی.
- احمدیان، لیلا (۱۳۸۱) *بررسی عنصر رنگ و جلوه‌های آن در شاهنامه فردوسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۴۵) *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*، جلد دوم، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۸) *التفهیم*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، ملک.
- رضی، هاشم (۱۳۴۰) *تاریخ ادیان*، تهران، کاوه.
- سان، هوارد و دورتی (۱۳۷۸) *زندگی با رنگ*، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حکایت.
- ریوفزاری، آنا اولیور (۱۳۷۱) *نقاشی کودکان و مفاهیم آن*، تهران، دستان.
- دیوبکور، مونیچ (۱۳۷۳) *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) *نگاهی به سهراب سپهری*، تهران، مروارید.
- شهامت، محمود و ابراهیم یانشی، (۱۳۸۰) «تأثیر روانی رنگها در انسان»، موفقیّت، سال سوم، شماره ۳۴.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹) *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳) *شاهنامه* (چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- فرزان، ناصر (۱۳۷۵) *رنگ و طبیعت*، تهران.
- فرهنگ خواه، محمد رسول (۱۳۷۶) *شیطان در ادبیات و ادیان*، ویرایش و تنظیم مهدی احمدی، تهران، چاپخانه پیام.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹) *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، تهران، فرشاد.
- لوشر، ماکس (۱۳۷۵) *روانشناسی رنگها*، تهران، مترجم.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸) خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

_____ (۱۳۷۶) هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

واردی، زرین تاج (۱۳۸۲) الدراسات الادبیه، دانشگاه لبنان، مرکز زبان و ادبیات فارسی، دوره نو، سال سوم، شماره ۹-۱۰.

وحید دستگردی، حسن (۱۳۷۶) گنجینه گنجوی، تهران، سارنگ.

هینلز، جان (۱۳۷۵) شناخت اساطیر ایران، آویشن، تهران، چشمه.

رولاند، هانت (۱۳۷۸) هفت کلید رنگ درمانی، جمال الحق.

کویاجی، ج.ک. (۱۳۶۲) آیینها و افسانه های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوست‌خواه، تهران.

یاوری، حورا (۱۳۷۴) روان کاوی و ادبیات، تهران، تاریخ ایران.